



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

:: جزء هشتم ::

جزء هشتم قرآن کریم از آیه ۱۱۱ سوره انعام تا پایان و آیات اول تا ۸۷ سوره اعراف؛ در مجموع، ۱۴۱ آیه نورانی را دربرگرفته است. معارف محوری در این جزء را می‌توان در بخش‌ها و موضوعات زیر بیان کرد:

معارف محوری سوره انعام: آیه ۱۱۱ تا پایان

در ابتدای سوره انعام بیان شد که این سوره درباره مسائل عقیدتی بحث می‌کند. بخشی از معارف محوری این سوره در جزء هفتم بیان شد و اینک بخش دوم آن در جزء هشتم:

مخالفتان قرآن به هیچ‌یک از نشانه‌های الهی ایمان نمی‌آورند

یکی از موضوعاتی که در این سوره بیان شده این است که اگر خداوند بخواهد کسی را هدایت کند به او شرح صدر عطا کرده و او را برای پذیرش اسلام آماده می‌کند؛ ولی اگر فردی با اختیار خود، راه پیامبران علیهم‌السلام را نرفت و بر این گمراهی اصرار ورزید از آن پس توفیق هدایت از او گرفته می‌شود. از این مرحله به بعد، او اگر هزاران معجزه را هم مشاهده کند باز ایمان نیاورده و هدایت نخواهد شد. در آیه ۱۱۱ خداوند به این نکته مهم اشاره می‌کند:

«وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ»

و بی‌تردید اگر ما فرشتگان را به سوی آنان نازل می‌کردیم و مردگان با آنان سخن می‌گفتند و همه چیز را گروه گروه در برابرشان گرد می‌آوردیم، باز هم [از روی اراده و اختیار] ایمان نمی‌آوردند؛ مگر آنکه خدا [ایمان آوردن‌شان را به طور اجبار]

بخواهد، ولی بیشترشان نادانی و جهالت می‌ورزند.

گوشت‌های حلال و حرام

در آیات ۱۱۸ تا ۱۲۱ درباره گوشت‌های حلال و گوشت‌هایی که خوردن آنها حرام است سخن می‌گوید. یکی از این موارد حرام بودن گوشت حیوانی است که به نام خدا ذبح نشده است:

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ»^۱

از آنچه [هنگام ذبح شدن] نام خدا بر آن برده نشده نخورید چرا که خوردن آن فسق [و بیرون رفتن از عرصه طاعت خدا] است.

خدا بهترین داند چه کسی شایسته رسالت است

در آیه ۱۲۴ صلاحیت رسالت و فرماندهی جامعه دینی مطرح شده است:

«وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ اللَّهُ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ»

و هنگامی که آیه و معجزه‌ای [برای هدایت شان] به سوی آنان آید، می‌گویند: هرگز ایمان نمی‌آوریم تا نظیر آنچه به پیامبران خدا داده شده به ما هم داده شود. خدا داناتر است که مقام رسالت را در کجا قرار دهد (به چه کسی عنایت کند) به زودی آنان را که گناه کرده‌اند به کیفر نیرنگی که [همواره برای گمراه کردن مردم] می‌زدند، در پیشگاه خدا ذلت و خواری و عذابی سخت خواهد رسید.

این جمله کوتاه ولی بسیار پر محتوای «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» نشان می‌دهد که رسالت و امامت تنها به دست خداوند متعال است.

مسلمانانی که با معنا و پیام این آیه آشنا بودند در طول تاریخ و در جریان‌های مختلف بارها از آن استفاده کرده‌اند. در روایتی که عائشه آن را نقل می‌کند آمده است:

مردی از اهل شام با امام حسن علیه السلام که سوار بر مرکبی بود روبرو شد. آن شخص شروع کرد به لعن امام حسن علیه السلام؛ ولی آن بزرگوار جواب او را نمی‌داد. هنگامی که آن مرد ساکت شد امام حسن علیه السلام به وی سلام کرد و خندید و به او فرمود: گمان می‌کنم در این شهر غریبی؛ شاید امر بر تو مشتبه شده باشد (مرا با شخص دیگری اشتباه گرفته باشی). اگر از ما رضایت بخواهی رضایت می‌دهیم. اگر چیزی بخواهی به تو عطا خواهیم کرد. اگر از ما راهنمایی بخواهی تو را هدایت می‌کنیم. اگر حاجتی

داشته باشی روای سازیم. اگر گرسنه باشی تو را غذا می دهیم. اگر برهنه باشی لباس به تو می پوشانیم. اگر محتاج باشی تو را بی نیاز خواهیم کرد. اگر رانده شده باشی تو را پناه می دهیم و چنانچه محتاج باشی به داد تو می رسیم. اگر هم اثاث مسافرت خود را بیاوری و مهمان ما باشی تا موقعی که بخواهی بروی برای تو بهتر است؛ زیرا ما مهمانخانه‌ای داریم؛ مقامی وسیع داریم و ثروت فراوانی.

وقتی که آن مرد شامی این سخنان را از امام ع شنید گریان شد و گفت: شهادت می دهم که تو روی زمین خلیفه خدایی و خدا بهتری می داند که مقام رسالت را کجا قرار دهد. تو و پدرت نزد من دشمن ترین خلق خدا بودید؛ ولی اکنون تو نزد من محبوب ترین خلق خدایی.

آنگاه اثاث خود را برداشت و نزد امام حسن ع برد و مهمان آن بزرگوار شد تا زمانی که از آنجا رفت در حالی که دوستی این خاندان را از اعتقادات خویشتن قرار داد.^۱

شرط اسلام شرح صدر است

در آیه ۱۲۵، قرآن کریم به این نکته اشاره می کند که اگر خداوند بخواهد کسی را هدایت کند به او شرح صدر عطا خواهد کرد:

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَزْبًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای [پذیرش] اسلام، گشاده می سازد و آن کس را که به دلیل اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد [توفیق هدایت را از او بگیرد]، سینه اش را آن چنان تنگ می کند که گویا می خواهد به آسمان بالا برود. این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی آورند قرار می دهد.

از امام صادق ع فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا - نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكَ يُسَدِّدُهُ وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَوْءًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ وَسَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ»^۱

هرگاه خداوند متعال خیر بنده‌ای را بخواهد نقطهٔ سفیدی در دلش ایجاد کرده و گوش قلبش را شنوا می‌سازد و فرشته‌ای بر او می‌گمارد تا راهنمایی‌اش کند. و هرگاه بد بنده‌ای را بخواهد [در سزای بدی او بخواهد توفیق خوب بودن و هدایت را از او بگیرد] نقطهٔ سیاهی در دلش ایجاد کرده و گوش‌های دلش را می‌بندد و شیطانی را بر او می‌گمارد تا گمراهش سازد. سپس آن حضرت آیهٔ فوق را تلاوت کرد.

در روایتی دیگر آمده‌است که هنگامی که این آیه نازل شد از پیامبر ﷺ پرسیدند: شرح صدر چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

«نورٌ يَقْدُفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَيَنْشُرْخُ صَدْرَهُ وَيَنْفَسِحُ قَالُوا فَهَلْ لِدَلِكِ أَمَارَةٌ يُعْرَفُ بِهَا فَقَالَ نَعَمْ وَالْإِتَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالتَّجَافِي عَنْ دَارِ الْعُزُورِ وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ»^۲

نوری است که خدا در دل مؤمن می‌افکند و سینه‌اش را به وسیلهٔ آن گشایش و روشنی می‌بخشد. پرسیدند: آیا این نور نشانه‌ای دارد که شناخته شود؟ فرمود: آری؛ توجه به خانهٔ جاودان، کناره‌گیری از خانهٔ فانی و فریبنده و آمادگی برای مرگ پیش از فرا رسیدن آن؛ نشانه‌های آن هستند.

علت گمراهی کفار پیروی از شیاطین است

در آیات ۱۲۸ تا ۱۳۵ علت گمراهی کفار چه در گروه انسان‌ها و چه در گروه جنیان را بی‌اعتنایی به دعوت انبیا ﷺ و تعالیم آنها و در مقابل پیروی از دعوت و وسوسه‌های شیاطین جن و انس بیان داشته است:

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَافِرِينَ»^۳

[در قیامت خطاب می‌رسد:] ای گروه جن و انس! آیا برای شما از جنس خودتان پیامبرانی نیامدند که همواره آیات مرا بر شما می‌خواندند و شما را از دیدار امروزتان هشدار می‌دادند؟ می‌گویند: ما به زبان خود گواهی می‌دهیم [که: آمدند، ولی ما

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۶؛ التوحید، ص ۴۱۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۶۱ و نیز رک به بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۷۴؛ ص ۸۱.

۳. انعام: ۱۳۰.

تکذیب‌شان کردیم] و [جلوه‌های پرزرق و برق] زندگی دنیا آنان را فریفت و [اکنون در این عرصه هول‌انگیز] به زیان خود گواهی می‌دهند که [در دنیا] کافر بودند.

احکام خرافی کفار

در آیات ۱۳۶ تا ۱۴۶ احکام خرافیایی را که کفار از پیش خود ساخته و پرداخته بودند بیان کرده و ضمن نادرست بودن اصل کار ایشان آن احکام را باطل اعلام می‌کند.

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^۱

و مشرکان از زراعت و چهارپایانی که خدا آفریده برای او سهمی قرار دادند، و به گمان بی‌اساس خود گفتند: این سهم خدا و این سهم بتان ما [و عقیده داشتند] آنچه برای بتان شان باشد به خدا نمی‌رسد و آنچه برای خدا باشد [در صورتی که سهم بتان کمبودی داشته باشد] به آنها می‌رسد، بد است آنچه داوری می‌کنند.

ده دستور مهم دینی

در آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ خداوند ده دستور مهم دینی را به ترتیب زیر بیان کرده که است:

۱. اینکه هیچ چیز را شریک و همتای خدا قرار ندهید. (أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا)
۲. نسبت به پدر و مادر نیکی کنید. (بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)
۳. فرزندان خود را به خاطر تنگ‌دستی و فقر نکشید زیرا روزی شما و آنها همه به دست ما است و ما همه را روزی می‌دهیم. (لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ)
۴. به اعمال زشت و قبیح نزدیک نشوید؛ خواه آشکار باشد، خواه پنهان؛ یعنی نه تنها انجام ندهید؛ بلکه به آن نزدیک هم نشوید. (لَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ)
۵. دست به خون بی‌گناهان نیالایید و جان‌هایی که خداوند محترم شمرده و ریختن خون شان مجاز نیست را به قتل نرسانید؛ مگر اینکه طبق قانون الهی محکوم به اعدام شده باشند. (لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ)
- به دنبال این پنج قسمت برای تأکید بیشتر می‌فرماید: اینها اموری است که خداوند به شما توصیه کرده، تا دریابید و از ارتکاب آنها خودداری نمایید.
۶. هیچگاه جز به قصد اصلاح نزدیک مال یتیمان نشوید، تا هنگامی که به حد بلوغ برسند. (لا

تَفَرُّوْا مَالَ الْيَتِيْمِ اِلَّا بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ اَشُدَّهُ

۷. کم فروشی نکنید و حق پیمانہ و وزن را با عدالت ادا کنید. (أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ)

و از آنجا که هر قدر انسان دقت در پیمانہ و وزن کند باز ممکن است، مختصر کم و زیادی صورت گیرد که سنجش آن با پیمانہ‌ها و ترازوهای معمولی امکان پذیر نیست، به دنبال این جملہ اضافه می‌کند: هیچ‌کس را جز به اندازه توانایی تکلیف نمی‌کنیم. (لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا)

۸. به هنگام داوری یا شہادت یا در هر مورد دیگر سخنی می‌گویید عدالت را رعایت کنید و از مسیر حق منحرف نشوید، هر چند در مورد خویشاوندان شما باشد و داوری و شہادت به حق به زیان آنها تمام گردد. (اِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَاَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰی)

۹. به عہد الہی وفا کنید و آن را نشکنید. (بِعَهْدِ اللّٰهِ اَوْفُوا)

۱۰. این راه مستقیم من، راه توحید، راه حق و عدالت، راه پاکی و تقوا است از آن پیروی کنید و هرگز در راه‌های انحرافی و پراکنده گام ننهید که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می‌کند و تخم نفاق و اختلاف را در میان شما می‌پاشد. (اِنَّ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمًا فَاَتَّبِعُوْهُ وَاَلَّا تَتَّبِعُوْا السَّبِيْلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيْلِهِ)

و در پایان همه اینها برای سومین بار تأکید می‌کند که اینها اموری است که خداوند به شما توصیه می‌کند تا پرهیزکار شوید.

در باره شأن نزول این آیات شریفہ نوشته‌اند:

اسعد بن زرارہ و ذکوان بن عبد قیس که از قبیلہ خزرج بودند به مکہ آمدند. علت این مسافرت این بود کہ بین اوس و خزرج مدت زیادی جنگ و خون‌ریزی ادامہ داشت و آنان شب و روز اسلحہ را زمین نمی‌گذاشتند و چون در جنگ بُعَاث، قبیلہ اوس بر خزرج پیروز شدہ بود خزرجیان ناراحت بہ نظر می‌رسیدند.

برای ہمین جهت اسعد بن زرارہ و ذکوان بہ مکہ آمدہ بودند تا عمرہ رجب را انجام دهند و از مشرکین قریش برای یاری خود کمک بگیرند. اسعد بن زرارہ از دوستان عتبہ بن ربیعہ بود و در خانہ او منزل کردہ بود. اسعد بن زرارہ گفت: بین ما اکنون جنگ است و ما آمدہ ایم از شما کمک بگیریم تا با مخالفین خود جنگ کنیم.

عتبہ گفت: محل ما از شما دور است و ما نیز اکنون گرفتاری داریم. اسعد بن زرارہ گفت: گرفتاری شما چیست؟ شما کہ در حرم امن خداوند هستید. عتبہ گفت: مردی در میان ما پیدا شدہ کہ مدعی

است فرستاده خداست. وی جوانان ما را از راه بیرون کرده، خدایان ما را دشنام داده و ما را دیوانه و نادان می خواند.

اسعد گفت: جایگاهی اجتماعی او در بین شما چگونه است؟ عتبه گفت: او فرزند عبدالله بن عبدالمطلب و از شریفان و بزرگان ما است.

اسعد و ذکوان و همه اوس و خزرج از یهودیان بنی نظیر و قریظه و قینقاع شنیده بودند که: همین روزها پیغمبری از مکه ظهور خواهد کرد و به مدینه مهاجرت می نماید و ما به وسیله او با شما جماعت عرب جنگ خواهیم کرد.

هنگامی که اسعد بن زراره این موضوع را از عتبه شنید از این سخن یهودیان چیزی به نظرش رسید، برای همین گفت: آن کسی که می گویی مدعی رسالت شده کجاست؟

گفت: اکنون در حجر اسماعیل نشسته است و آنها جز در موسم حج و عمره رجب نمی توانند از شعب ابی طالب بیرون بیایند و وارد جمعیت شوند. عتبه گفت: مواظب باش از سخن های او چیزی به گوش شما نرسد و با او سخن نیز نجویی؛ زیرا وی ساحر است و با کلام خود شما را سحر خواهد کرد.

اسعد بن زراره گفت: من برای عمره آمده ام و چاره ندارم جز اینکه طواف کنم. عتبه گفت: در گوش های خود پنبه بگذار. اسعد وارد مسجد گردید در حالی که پنبه در گوش خود گذاشته بود کعبه را طواف کرد. پیامبر ﷺ در حجر نشسته بود و جماعتی از بنی هاشم نیز پیرامون او را گرفته بودند.

در این هنگام چشم اسعد بن زراره به آن حضرت افتاد؛ ولی از وی گذشت و توجهی نکرد. موقعی که در دور دوم طواف بود با خود گفت: این چه جهل و نادانی است! من به مکه آمده ام و از این خبر مهم بی اطلاع باشم؟ من اگر به محل خود برگردم و از من این را موضوع پیرسند من چه جوابی به آنها بدهم؟

پس از این حدیث نفس، پنبه را از گوش خود بیرون آورد و به دور انداخت. آنگاه به حضرت رسول ﷺ عرض کرد: «أَنْعَمَ صَبَاحًا». پیغمبر ﷺ سر خود را بلند کرد و فرمود: خداوند این طرز سلام کردن را تغییر داده و شما مانند اهل بهشت بگویید: «السلام علیکم» اسعد گفت: این مطلب تازه ای است شما مردم را به چه دعوت می کنید؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من مردم را به خدای یگانه و رسالت خود از طرف پروردگار دعوت می کنم و سپس آیات سه گانه را که در بردارنده دستورات ده گانه بود تلاوت کرد.

هنگامی که اسعد این سخنان پرمعنی و روح پرور را که با نهاد و جانش آشنا بود شنید؛ به کلی منقلب

۱. این سخن نشان می دهد که این مذاکرات زمانی انجام گرفت که بنی هاشم در شعب محاصره بودند.

شد و فریاد زد: اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله. ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! من اهل یثربم؛ از طایفہ خزرجم. ارتباط ما با برادرانمان در طایفہ اوس بر اثر جنگ‌های طولانی گسسته است. شاید خداوند به کمک تو این پیوند گسسته را برقرار سازد.

ای پیامبر! ما وصف تو را از طایفہ یهود شنیده بودیم و همواره ما را از ظهور تو بشارت می‌دادند و ما امیدواریم که شهر ما هجرت‌گاه تو گردد، زیرا یهود از کتب آسمانی خود چنین به ما خبر دادند. شکر می‌کنم که خدا مرا به سوی تو فرستاد، به خدا سوگند جز برای بستن پیمان جنگی بر ضد دشمنان به مکه نیامده بودم، ولی خداوند مرا به پیروزی بزرگ‌تری نائل کرد.

سپس رفیق او ذکوان نیز مسلمان شد و هر دو از پیامبر ﷺ تقاضا کردند مبلغی همراه آنها به مدینه بفرستند تا به مردم قرآن را تعلیم داده و به اسلام دعوت نماید و نیز آتش جنگ‌ها را خاموش کند. پیامبر ﷺ مصعب بن عمیر را همراه آنها به مدینه فرستاد و از آن زمان، پایه‌های اسلام در مدینه بنا نهاده شد و چهره مدینه دگرگون گشت.^۱

آیات توحیدی پایانی

در بخش پایانی این سوره یعنی از آیه ۱۶۱ تا ۱۶۵، آیات توحیدی نابی وجود دارد که یکی از برجسته‌ترین آنها این آیه است:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲

بگو: نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

پیامبر اکرم ﷺ در روایتی نورانی به ابوذر غفاری فرمودند:

﴿يَا أَبَا ذَرٍّ لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ﴾^۳

ای اباذر در هر کاری که انجام می‌دهی حتی در خوابیدن و خوردن نیز نیت الهی داشته باش (آن کار را به قصد رضای خداوند متعال انجام بده).

معارف محوری سوره اعراف: آیات ۱ تا ۸۷

پیام اصلی این سوره این است که اگر در مقابل دستورات الهی تخطی و سرپیچی کنید سرنوشته بدی در انتظار شما خواهد بود.

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۸-۱۰؛ تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۶-۳۸.

۲. الأنعام: ۱۶۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۲.

تلاش شیطان برای گرفتار کردن انسان ها

در بخش اول؛ یعنی از آیه ۱ تا ۳۶، خداوند متعال به تلاش سرسخت ترین دشمن آدمی که نوع انسان ها از او غافل هستند؛ یعنی شیطان که برای گرفتار کردن انسان در تلاش است اشاره می‌کند. در آیه ۱۶ و ۱۷ شیطان به خدا عرض می‌کند:

«قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا تَجِدُنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ
وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»

گفت: «اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می‌کنم. * سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغ شان می‌روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!»

امام محمد باقر علیه السلام در تفسیری زیبا از این آیه فرمودند:

«ثُمَّ لَا تَجِدُنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ مَعْنَاهُ أَهْوَنُ عَلَيْهِمْ أَمْرَ الْآخِرَةِ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَمْرُهُمْ بِجَمْعِ الْأَمْوَالِ وَالْبُخْلِ بِهَا عَنِ الْحُقُوقِ لِتَبْقَى لَوَرَثَتِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ أَفْسِدُ عَلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِمْ بِتَزْيِينِ الضَّلَالَةِ وَتَحْسِينِ الشُّبْهَةِ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ بِتَحْيِيْبِ اللذَاتِ إِلَيْهِمْ وَتَغْلِيْبِ الشَّهَوَاتِ عَلَى قُلُوبِهِمْ»^۱

معنای حمله از پیش رو این است که آخرت را در نظرشان بی ارزش می‌کنم و معنای حمله از پشت سر، این است که آنها را به جمع مال و بخل از ادای حقوق واجب تشویق می‌کنم تا مال برای ورثه باقی بماند و معنای حمله از سمت راست این است که دین آنها را فاسد می‌کنم و گمراهی را در نظرشان نیکو جلوه می‌دهم و معنای حمله از سمت چپ این است که لذت‌ها و شهوات را بر دل‌های ایشان چیره می‌گردانم.

ماجرای وسوسه کردن آدم و حوا توسط ابلیس

در آیات ۲۰ تا ۲۱ ماجرای وسوسه کردن آدم و حوا علیهما السلام توسط ابلیس را بیان کرده است:

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِيهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ»

سپس شیطان آن دورا وسوسه کرد، تا آنچه را از اندام شان پنهان بود، آشکار سازد و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر برای اینکه [اگر از آن

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۲۳؛ تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۱۰.

بخورید، فرشته خواهید شد، یا [در بهشت] جاودانه خواهید ماند!»

سرانجام ابلیس کار خود را کرد و آنها را فریب داد:

«فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا
مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ
الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ»

و به این ترتیب، آنها را با فریب [از مقامشان] فرود آورد. و هنگامی که از آن درخت
چشیدند، اندام شان (عورت شان) بر آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگ های
[درختان] بهشتی بر خود، تا آن را بپوشانند. و پروردگارشان آنها را نداد داد که: «آیا شما
را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!»

راه نجات از شیاطین پوشیدن لباس تقوا

خداوند متعال بعد از بیان درد، درمان آن را نیز بیان کرده و بهترین راه نجات از وسوسه های شیطان
را پوشیدن لباس تقوا می داند که اگر آدمی آن را به تن کند عیوب اخلاقی او آشکار نخواهد شد:

«یا بنی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكِ
حَيِّزٌ ذَلِكِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ»^۲

ای فرزندان آدم! ما لباسی که شرمگاهتان را می پوشانند و لباسی فاخر و گران که مایه
زینت و جمال است برای شما نازل کردیم و لباس تقوا [که انسان را از آلودگی های
ظاهر و باطن بازمی دارد] بهتر است، و این [لباس که با استفاده از آن انسان به
سعادت ابدی می رسد] از نشانه های خداست، باشد که متذکر [این حقیقت] شوند.

مقایسه عذاب کافران با نعمت بهشتیان

آیات ۳۸ تا ۵۱ به مقایسه عذاب کافران و نعمت های بهشتیان اشاره می کند. از یک طرف جهنمیان
پیوسته با یکدیگر در نزاع و مشاجره هستند:

«كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا دَارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَادِهِمْ
رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَصَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ»^۳

هرگاه گروهی وارد شوند، هم مسلکان خود را لعنت کنند تا آنکه همه آنان با خفت

۱. الأعراف: ۲۲.

۲. الأعراف: ۲۶.

۳. الأعراف: ۳۸.

و خواری در آتش جمع شوند. آنگاه پیروان شان درباره پیشوایان شان می‌گویند: پروردگارا! اینان ما را به گمراهی کشیدند؛ پس عذابشان را دو چندان گردان!
ولی از طرف دیگر بهشتیان با صفا و صمیمیت و بدون هیچ نزاع و کینه‌ای در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند:

«وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ»^۱

و آنچه در دل‌ها از کینه و حسد دارند، برمی‌کنیم [تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند] و از زیر [قصرها و درختان] آنها، نهرها جاری است.

در آیه ۴۴، خداوند به گفتگوی میان بهشتیان با اهل دوزخ اشاره کرده است:

«وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ

وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»

و بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که: «آنچه را پروردگارتان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟!»
در این هنگام، نداده‌ای در میان آنها ندای دهد که: «لعنت خدا برستمگران باد.»

در آیه ۵۰، این بار جهنمیان هستند که اهل بهشت را خطاب قرار داده و می‌گویند:

«أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَزَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ»

[محبّت کنید] و مقداری آب یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید. [که بهشتیان در پاسخ] می‌گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است.»

در بین بهشتیان و جهنمیان عده‌ای حضور دارند به نام اعرافیان

در آیه ۴۸ سخن عده‌ای است که در میان بهشتیان و دوزخیان حضور دارند و به اصحاب اعراف معروف‌اند.

اعراف مکان خاصی است میان دو قطب سعادت و شقاوت؛ یعنی بهشت و دوزخ که همچون حجابی میان این دو کشیده شده یا همچون زمینی مرتفعی در میان این دو است و اعرافیان بر روی آن قرار دارند در حالی که مشرف بر بهشت و دوزخ‌اند و هر دو گروه را مشاهده می‌کنند و می‌توانند از چهره‌های تاریک و روشن آنها، ایشان را بشناسند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی فرمود:

«نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ مَنْ عَرَفْنَاهُ بِسَيِّمَاهُ أَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّةَ»^۱

اصحاب اعراف ما هستیم و هر کس را به سیمایش می شناسیم که اگر از پیروان ما بود او را به بهشت رهنمون خواهیم شد.

آیه سخره

در آیه ۵۴ که به آیه سخره مشهور است، سخن از تسخیر عالم به دست پُر توان الهی است. چون در آیات قبل وبال شرک به خدا و تکذیب آیات او را بیان نموده می فرمود: گناه انسان را به هلاکت ابدی و شقاوت همیشگی دچار می کند، این آیات هم همان بیان را تعقیب نموده و آن را تعلیل می کند به اینکه پروردگار همه عالم یکی است و تدبیر همه امور به دست او است؛ بنابراین، شکر او و خضوع در برابرش بر همه واجب است.^۲

داستان پیامبران (نوح، هود، صالح، لوط، شعیب)

در آیات ۵۹ تا ۸۷ بخش هایی از داستان پیامبران الهی ﷺ نوح، هود، صالح، لوط، شعیب ﷺ بیان شده است. و آنچه در این بخش بر آن تأکید شده است خیرخواه بودن پیامبران نسبت به امت هایشان می باشد.

در آیه ۶۲، نوح ﷺ به قومش می فرماید:

«أَبْلِغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحْ لَكُمْ»

پیام های پروردگارم را به شما می رسانم، و برای شما خیرخواهی می کنم.

نظیر همین سخن را هود ﷺ در آیه ۶۸ و صالح ﷺ در آیه ۷۹ به امت های خود می فرمایند.

۱. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین ﷺ، ص ۴۰۲؛ کشف الغمة، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۴۷.